۳

۱

۷ جمع صفحات و جلد

اشعار در رثای مشروطه

در ایران و ...

یکبار خواندن می ارزد

اخلاق

احسن الرجال

۹۸۳۰

۸۸۹۸۱

۹۸۳۰

۸۸۹۸۱

۴

ترکی

آن انگور که در دهان موجرم   ۴۸ صدیقه

بذل بر جود

از آن که ضرر زر و پول   ۵۷ مدنیه

حفظ سر

بود مردمی رادری   مدنیه ۲۸۲

۵

۲

حکایت

زخم دیران و گرد باده   زنی که سخن و پر اشه باده   نا شوهای مجلد ۲ ص ۵۴

سقف حال

آن زنی که طلی را داده   ۲۲ مدنیه

علم و حکمت ادبیات ...
جوامع الحکایات ص ۲۷ ج ۴

۳ ۷

بقراط

قاضی سوار ۴۱۴ — شقیق بلخی ۴۱۵ — ارسطاطالیس ۴۲۷ — عبدالرحمن بن انعم ۴۱۷

عمرو بن مسلمه ۴۱۸ — ضریع ۴۲۰ — + لقمان حکیم ۴۲۲

پادشاه عجم ۴۲۵ — + محتسب ۴۳۱ (در جواب ربیع) — + [illegible] ۴۳۲

حضرت [illegible] ۴۳۵ — + ابا یزید [illegible] ۴۳۵ — + [illegible] ۴۳۶

حسن قحطبه ۴۳۸ — [illegible] ۴۳۸ — [illegible] ۴۳۹

[illegible] ۴۴۱ — + شبلی ۴۴۲ — + [illegible] ۴۴۷

+ [illegible] ۴۵۰ — [illegible] ۴۵۱ — [illegible] ۴۵۱

+ ابونصر [illegible] ۴۵۶ — سلطان [illegible] ۴۵۹ — المقتدر ۴۶۰

[illegible] ۴۶۲

[illegible] —

+ [illegible] ۴۷۰ — [illegible] ۴۶۸ — + [illegible] ۴۸۰

[illegible] ۴۸۴

[illegible]

+ عمرو [illegible] ۴۸۷ — + سلطان [illegible] ۴۸۹ — + عبدالله [illegible] ۴۹۲

+ [illegible] ۴۹۸ — + [illegible] ۴۹۹ ([illegible]) — [illegible] ۵۰۱

+ [illegible] ۵۰۳ — [illegible] ۵۱۴ — [illegible] ۵۱۵

[illegible] ۵۱۶ — + ارسطاطالیس ۵۱۹

۷

خراب [illegible]

[illegible] ۵۲۶ — [illegible] ۵۲۸ — [illegible] ۵۳۰

[illegible] ۵۳۳ — [illegible] ۵۳۱

بجرم

[illegible] ۵۳۵ — [illegible] ۵۳۵ — حسن [illegible] ۵۳۵

[illegible] ۵۳۷ — [illegible] ۵۴۸

[illegible] ۵۴۴ — [illegible] ۵۴۴ — [illegible] ۵۴۵

[illegible]

+ بزرجمهر [illegible] ۵۵۱ — افلاطون ۵۵۲ — + [illegible] ۵۵۲

ارسطاطالیس ۵۵۵ — [illegible] ۵۵۰ — [illegible] ۵۵۵

+ [illegible] ۵۶۴ — + [illegible] ۵۶۴ — + [illegible]

+ شبلی ۵۶۸

[illegible]

[illegible] ۵۷۵ — [illegible] ۵۷۵ — [illegible] ۵۷۶

+ [illegible] ۵۷۸ — حضرت [illegible] ۵۷۹

+ [illegible] ۵۸۱ — [illegible] ۵۸۱ — [illegible] ۵۸۵

۸ مدونات

+ ادوم صفی ۲۷۰ — + صفر ... ۲۱۹ — امیر ... ۲۱۲

محمد ... ۲۱۵ — ... ۲۱۹ — احمد ... ۲۰۹

+ نصر احمد ... ۳۴۳ — شی ... مجموعه ۳۴۵

(رجال ...)

+ عبد الملک ... ۲۴۹ — + عبد ... ۲۵۱ — عمرو ... ۲۶۴

+ ... تیمور ۲۶۵ — ... ۲۹۹-۳۰۱ — + ... ۳۰۴

اعراب ۳۰۹ — ... ۳۱۱ — ... ۳۱۱

... ۳۲۷ — + ... ۳۲۸ — ... ۳۳۱

... ۳۳۴ — + ... دیگر ۳۳۵ — ... ۳۳۶

+ یعقوب لیث ... ۳۴۲ — ... ۳۴۵ — ... ۳۵۰

+ یعقوب لیث ... ۳۵۵ — یعقوب لیث ... ۳۶۲ — + ... ۳۶۶

+ ... ۳۶۹ — ... ۳۷۷ — یحیی ۳۸۰

+ ... ۳۸۱-۳۸۳ — ... ۳۸۶ — ... ۳۸۷

+ ... ۳۹۱ — ... ۳۹۲ — ... ۳۹۴

... ۳۹۶ — + ... ۳۹۷ — ... ۳۹۸

+ ... ۳۹۹ — ... ۴۰۰ — + ... ۴۱۰

+ ... ۴۱۰ — + آل ... تدبیر وزیر راجع ... را

۹ جوامع الحکایات ٤ — راجع ... (top left margin note)

در ... تغیر ۱۸ — ... ۲۱ — حکایت ... ۳۶

... ۸۸ — (... ۸۸) — سلطان محمود ... ۹۵

حکایت ... ۹۸ — ... ۱۰۸ — ... ۱۰۳

+ ... ۱۱۳ — + ... ۱۰۸ — ... ۱۰۹

+ عبد ... ۱۱۱ — + ... ۱۱۳ — ... ۱۱۵

... ۱۱۷ — ... ۱۱۹ — ... ۱۳۰

+ نوح ... ۱۳۳ — + امیر ... ۱۲۹ — ... ۱۳۳

+ ... ۱۳۶ — + عبد ... ۱۴۰ — + امیر ... ۱۴۲

... ۱۴۵ — + ... ۱۴۶ — + ... ۱۴۸

... ۱۵۰ — + ... ۱۵۲ — + ... ۱۵۳

+ ... ۱۵۵ — + ... ۱۵۷ — + ... ۱۶۰

+ امیر ... ۱۶۵ — + ... ۱۶۶ — ... ۱۶۷

+ ... ۱۷۰ — ... ۱۷۴ — + ... ۱۷۷

+ ... ۱۸۰ — محمود ... ۱۸۴ — + ... ۱۸۵

کسری ۱۸۶ — + ... ۱۹۰ — ... ۱۹۱

... ۱۹۵ — + ... ۱۹۶ — ... ۱۹۹

+ سلطان ... ۲۰۰ — ... ۲۰۱ — عمرو لیث ... ۲۰۵

یحیی اکثم ۵۸۷ — [illegible] ۵۸۹ — [illegible] ۵۹۳

([illegible] ۵۹۴)

سلطان ابراهیم ۵۹۵ + [illegible] ۵۹۶ + [illegible] ۶۰۳

+ [illegible] حضرت حسن ۶۰۳ — [illegible] ۶۰۳ — [illegible] ۶۰۴

+ [illegible] ۶۰۴ — [illegible] ۶۰۶ — [illegible] ۶۰۷

+ [illegible] ۶۰۹ — [illegible] ۶۱۰ + [illegible] ۶۱۱

+ [illegible] ۶۱۳ + [illegible] ۶۱۵ + [illegible] ۶۱۵

++ [illegible] ۶۱۵

[illegible]

+ [illegible] ۶۱۸ + سلطان محمود ۶۱۹ + سلطان محمود ۶۲۱

+ [illegible] ۶۲۲ + [illegible] ۶۲۴ [illegible] ۶۲۵

+ [illegible] ۶۲۵ + [illegible] ۶۲۶

[illegible] ۶۲۷

+ + [illegible] ۶۳۰ [illegible] ۶۳۷ + [illegible] ۶۳۹

+ [illegible] ۶۴۰ + [illegible] ۶۴۰ [illegible] ۶۴۴

+ [illegible] ۶۴۴

باب هفتم در [illegible] ۶۴۶

[illegible] ۶۴۷ [illegible] ۶۴۹

باب هشتم [illegible] ۶۵۴

سلطان محمود [illegible] ۶۵۷ [illegible] ۶۵۷

باب نهم [illegible] ۶۶۱

[illegible] ۶۶۴ + [illegible] ۶۶۴ [illegible] ۶۶۴

[illegible] ۶۶۷ [illegible] ۶۶۹

باب دهم [illegible] ۶۷۰

[illegible] ۶۷۴ [illegible] ۶۷۵ [illegible] ۶۷۵

[illegible] ۶۷۶ [illegible] ۶۷۸ [illegible] ۶۷۹

++ [illegible] ۶۸۲ + [illegible] ۶۸۴ + [illegible] ۶۸۵

[illegible] ۶۸۶ + [illegible] ۶۸۷

باب ۱۲ در [illegible] ۶۸۸

+ [illegible] ۶۸۹ [illegible] ۶۹۰ + [illegible] ۶۹۵

[illegible] ۶۹۵ + [illegible] ۶۹۷ ([illegible] ۶۹۸)

توحید

ای برادر حدیث راز و نیاز   عشق ازل داند بسم آغاز

ستایش پروردگار را از عجز و نقص چه خیزد که زبان در وصف قدرتش الکن باشد و دانا اندیشه محدود چون تواند
که نامتناهی را ستاید . از زیر خاک تا زبر افلاک هر چه هست نشانه ای از ذات توحید است
پادشاهی که سلطنتش جاودان از قبیل ذات ستودنی محال است و قادری را که قدرتش خارج
از دایره حد و نهایت تعریفش بیرون از حوصله خیال است ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~چون ...~~
خار زمین پرواز وهم اگر گلها در حلقه های قدرتش طیران کند ~~...~~ مرغ همیشه پرسته
نفسی نیابد و همت تیز بخت عقل اگر سطح در زمینه های قدرتش چون لنگی آغازد جز پای
لنگ بهره نبرد .
از آن کردگار را که ~~...~~ که آغاز را انتها ای و نهایت را
~~[illegible]~~
خط ~~...~~ خوان رحمت و کرم را چنان پهن کرده که از مرغ هوا تا ماهی دریا
هر جنبنده از آن مرزوق و بهره مند است . در پرتو عطایش هم ماهی کم دست بر سفره
ضیف نشیند و نه آدمی که فرق نژاد و مذهب شناسد . هر که آید گو بیا و هر که خواهد
گو برو کرم نما و فرود آ ... ز هی خدای توانا که ...
آدم را از خاک تیره روح علوی بخشید وجود ما را تشریف هم پایه است و بر تمام موجودات
برتری داد و بر سعادت ایشان پیغمبران برانگیخت و همه را به پیغمبر اکرم محمد مصطفی
واگذاشت صلی الله علیه و آله الطاهرین .

ستایش یزدان

بنام خداوند خورشید و ماه   که دل را بنامش خرد داد راه
خداوند هستی و هم راستی   نخواهد ز تو کژی و کاستی
خداوند کیوان و بهرام و شید   کز اویست ناهید و هم و نوید
ستودن من او را ندانم همی   از اندیشه جان برفشانم همی
از اویست پیدا زمان و مکان   پی مور بر هستی او نشان
ز گردنده خورشید تا تیره خاک   جهان باد و آب آتش تابناک
بهستی یزدان گواهی دهند   روان ترا آشنایی دهند
ستوی آفریننده بشناز   بباید که باشی همی ...
ز دستور و گنجور و از تاج و تخت   ز کی و بیشی و ناکام بخت
هم او بینیاز است و ما بنده ایم   بفرمان راستی سرافکنده ایم
چو جان و خرد بیگمان گوهرست   سپهر و ستاره برآورده است
خداوند [illegible] گر دکارچند   کز او شادمانی و زو دستمند (۴)
شب و روز و گردان سپهر آفرید   خور و خواب و تندی و مهر آفرید .

فردوسی

صفحه‌ی درشت تاریکی

یکی اندازه تاریک بود مشری ۳۲۴

خیر در شهر گران

کیان سادات ۲۸

خیر در شهر گران ساله صد نفر ۹

بودجه‌ی بزرگ در صرف عود

۷

پادشاه واقعی

آورده‌اند که حضرت عمر بن عبدالعزیز در خلافت روزی با جمعی در کار مهمات ملکی
مشغول بود و شب‌ها با بیت و طاعت حق اشتغال می‌نمود گفته‌اند یا امیرالمؤمنین
چرا انتظار به جهت خود در دادید این ... ما در خانه شب آرامی .
فرمود اگر در روز بیارامم رعیت ضایع مانده و اگر در شب بیارامم
فردای قیامت نفس خود ضایع ساخته‌ام پس روز جهت مردم بپایان در شب
کار حق بپردازم . اخلاق محسنی

طرطی

چای نعیم

بوتون داوراطرطی حر ۷ شدی

بر دول ادنه وریلیه ۱۲ عدد

درشوی دراول زکهاتیتیه ب

تیپ ب

اجهی دیه اشرتی بچرا نا ٤ عدد ۱۶ ◦

۸

حلبه نرچ ترجه تاریخ طبری

هراه شرهی ترجه تاریخ طبری

غلط

راه وادی رنفلی بریه نا ٤ ۱۱

بیاد رفت رفتی کہ کتابہ مبارہ

ان کی راکٹ اڑون ہے — شکوی ۸۸

کشف الابرار

۹

... الابرار

الٰہی

۱۵۰ ۱۴۵ ... ۱۴۹ ۱۵۹ ... ۱۲۸ ... ۱۵۵ ...

سعی و ثبات   اخلاق عملی ۶۰   دزدی و مکر و نیرنگ

اخلاق عملی [illegible]   حکایت [illegible]   خردنامه [illegible] ۲۷

تحمل = شیر و روباه = ۱۷

عاقبت [illegible] حکایت   بهارستان جامی ۵۴ — ۷۰

[illegible] = = ۴۲ — ۴۴

[illegible]   حکایت   خردنامه [illegible] ۳۱

حاضرجوابی = [illegible]   خردنامه [illegible] ۳۴

دوام و [illegible] = = ۲۸

دعوی [illegible] = شتر مرغ = ۲۵

صبر [illegible] = طوطی و بقال = ۴۶

[illegible] = [illegible] = ۲۳

[illegible] الاسرار ۲۱ و ۲۴

صبر

[illegible]   حکایت   حکیم و جوان [illegible]   خردنامه [illegible] ۲۸

[illegible] = ۱۰

[illegible] = ۴۱

[illegible]   [illegible] ۱۱۷

شعر   دیوان   ۱۰   ابیات [illegible] ۳۴۹

دنیا   [illegible]   خردنامه [illegible] ۳۶

مرگ و دشمن   قدرت   — ۱۴

تواضع — سخن — کبر — علم — دوری از [illegible] — عدل — ظلم
قناعت — حرص — عبادت — [illegible] — شکر — صبر — راستی
دروغ — عدم [illegible]
گلستان سعدی

[illegible]

خاموشی — [illegible] — حرص [illegible] — [illegible] عبادت — تواضع
۱۲   ۱۰   ۹   ۸   ۷
خشم [illegible]
۲۵

امرداد ۵۱

کوشش

نیاز نشستن بودکارزن — برون کار مردان شتر زن

۱۱

مرداد ۲۷

کوشش

عزم کار — شوسمیلان — آسنه و الاول ۲۴۰

اتفاقات در ترکی — فرودی انگارایی — ص ۲۳ — جاج و بقصر

حجاج و اعرابی

روزی حجاج بعزم سیاحت بصحرا بیرون رفت، با وقت ظهر رنگ [illegible] غلامان
شده بگرد [illegible] و غلامان [illegible] نماندند. حجاج تنها [illegible] گشت و در این صحرا
هر سو نگریده تا کسی [illegible] که با وی در غذا شرکت کند [illegible] غلامان [illegible] کسی را
پیدا کرده [illegible] اعرابی را که در آنجا [illegible] و [illegible] از جای [illegible] [illegible]
حجاج را چون چشم با اعرابی افتاد بر سفره آش دعوت کرد. وی سر باز زد و گفت [illegible]
که کسی کریمتر از تو مرا بخوان خود دعوت کرده و اجابت نموده ام. حجاج [illegible] گفت آن
[illegible] و [illegible] گفت کریمتر از تو کسیست که دعوت کرده است
[illegible] شام [illegible] [illegible] کرده است. حجاج [illegible]
بانگ بروی زد که در چنین روز [illegible] که [illegible] [illegible] روزه [illegible]
[illegible] گفت چه با روز حالی که گرمتر از — روزه در این گرما کار نخوت است
امروز بوده دست از روزه بر نداشته ام. حجاج چون [illegible] دید گفت [illegible]
[illegible] که امروز افطار کن و فردا قضای آن روزه بجای آر. گفت ای امیر
چه از شهر با تو که تا فردا است [illegible] بیایم [illegible] گرم [illegible]. گفت
بجز خدای [illegible] از [illegible] بیرون [illegible]. اعرابی [illegible] گفت [illegible] آن [illegible]
[illegible] [illegible]. گفت طعام لذیذ و مطبوعی بود [illegible]
[illegible] گفت [illegible] که طعم و لذت آن طعام از طباخ و خباز [illegible]
بلکه از صحت و عافیت است. حجاج [illegible] [illegible] بجز روزی [illegible]

ترجمه

مهمان نوازی اعرابی

آن عرب با اشتر تازی و سیر | در پی [illegible] مرحله گیر
کاروان جمعی ز ارباب قبول | شب در آن مرحله کرده نزول
عادت مرد ز مهمانان | اشتری برد نحر با شتابان
روز دیگر چو دمید سپیده | بهر ایشان اشتر دیگر برید
عذر گفتند که باقیست هنوز | چیزی از زاده دوشین بر [illegible]
گفت حاشا که ز پس مانده دوش | دیگ جود آورم امروز بجوش
روز دیگر هم [illegible] | کرد نحر اشتری دیگر [illegible]
لیک از آن پس بر اشتری راکب شد | بهر کاری ز میان غایب شد
قوم چون خوان ز پس خوردند | عزم رحلت ز دیارش کردند
دست احسان دگر بگشادند | بدره زر بعیالش دادند
دور ناگشته هنوز از دیده | میهمانان کرم ورزیده
آمد آن طرفه عرب از ره راه | دید آن بدره در آن منزلگاه
گفت این چیست زبان بگشودند | صورت حال بدو بنمودند
عادت نیزه بکف بر دوش | از پی قوم برآورد خروش
بود جانم از [illegible] کرم | نه چو بیع از پی دینار و درم
وا دهید این زر [illegible] | پس رد آرید به خود دانید
ورنه با جان بود [illegible] | ورنه از نیزه کنم [illegible]

مکافات [illegible]

بد خواهی شبان که گرفتی همه شیر / آری شبان ز شیر گرفتن تو آگه است
در کوزه‌های شیر فزودی همه آب / بیرحمی مکن که شیر ستمگر است
سیلی درآمد و رمه خواجه را ببرد / وانگه که خواجه که همه شور و دمسر است
آواز داد ناقصی از گوشه‌ای و گفت / کای خاک فرود خانه باد آتش و گوهر است
آن قطره‌های آب که در شیر میزدی / شد جمع سیل گشت و چنین فتنه گستر است
در کار حق خیانت و تزویر خوب نیست / اگه روز عمر تو خود روز محشر است

سعدکافی نیاز ...

جهد و دانش شبانه در کسب ... / پر ده جوان هنر از و نیز خواه / اول و گلم و هنر است ۳۰۶
دوره ۵ صفحه ترجم نزار ...

کتاب

این گنج نهفته را کتابت	فروغ صبح دانا را کتابت
بود با بهره زو هست استادان	ز دانش محکمت هر دم آزاده
دلی سفر داری دوست بوی	هر کاری که پای خورشی
دو دو نی هر غنچه از ورق پر	نقش هر ورق زان گلشن در
عمارت کرده از گلبن اولیت	دو صد گلی به این دروی [illegible]
پرستش [illegible] تری بر گوی	ز این رفعت نهاده روی بر راه
ز دیگی هم یکی دی [illegible] کشت	که نبند انجمن بر عرش [illegible]
گهی ابرار قرآن باز گوید	گه از قول بشر راز گوید
گهی [illegible] از طی عبارت	گلهای یونانی اشارت
گهی از نقشان تاریخ خواند	گه از آئینه آخرت رساند
گهی [illegible] از دریای آشنار	بجیب عقل که هر آن اسرار
هر یک زنجیر نقا صدم [illegible]	کن از مقصد اصلی فراموش

نظم [illegible] ص ۱۱

درسی

درسی دوست را بهان شو ۵۴ ۲ حدیقه
دانت ز اما بر دوستای کناو ۶۱ ۲ =

نظم [illegible] ص ۳ و ورقت [illegible] .

امید

گشته دام که دریغم [illegible] ز اندوه است | خلل که عاشق کار جمله محدود است
نه تاب قهر ندارم و نه امید معاش | که زیر سایه وجود است هر چه موجود است
مراد ز دل قیامت [illegible] | که لطف دوست همه آن که کرم بود است
هر که هم کرم او که ندارد ما | دگر نه گفت که از دو دامنی یار آلوده است
هر آنکس در نفس گرم او دنی ندیده | که آه سوخته [illegible] حضرت [illegible]

دو دانگ گل به [illegible]

سلامان و ابسال

گرد و کرد و بیان نکو که خود را گم کند ۴ — پرهیز سالک و طلب ۱۰

عشق بازی مجنون با ام ربیع ۱۲ — تعبیر خواب کردن خلیفه ۱۷

فرزند ناخلف ۲۱ — زن ۲۳

حکیم و [illegible] و با [illegible] ۳۴ — حرص روباه و کبک ۴۴

اشتیاق [illegible] ۴۶ — شکایت [illegible] ۵۲

احوال دختر [illegible]
که با [illegible] ۵۸

[illegible] ۲۱۹

دل

گرم اقبال روزی بیدار گردد غنوده بخت هی بیدار گردد

سعادت نامه

یکی ۵۴۵ — کم آزاری ۵۴۶ — بردباری ۵۴۶

جاهی و جلیس ۵۴۵ — کنت و کرد ۵۴۷ — خوش و دلکش ۵۴۸

طمع و حرص ۵۴۸ — چکان ۵۴۹ — نکو خواهی و دانش طلبی ۵۵۰

اختلاط با مردم دانا ۵۵۰ — پرهیز از نادان ۵۵۱ — عاقبت کار دیدن ۵۵۱

عار خود را گفتن ۵۵۲ — در شکر [illegible] ۵۵۲ — تقلید ۵۵۳

با برادر دوست ۵۵۴ — در رد حرف دیگر ۵۵۴ — [illegible] ۵۵۵

[illegible] ۵۵۶ — [illegible] ۵۵۶ — کم [illegible] ۵۵۷

حیا و [illegible] ۵۵۸ — [illegible] ۵۵۹ — [illegible] ۵۵۹

قناعت ۵۶۰

سفرهٔ ایران

آورده اند که میزبانی از ظرایف که بوی [illegible] و رنجیده بود [illegible] و تسخیر
در میان آن [illegible] [illegible] [illegible] را بی ثبات [illegible] هر یک گوشه [illegible]
و [illegible] [illegible]+ [illegible] که ایران گردن [illegible] [illegible] زبان
به [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] این حال تنگی و گرسنگی [illegible]
گذرانند. [illegible] چون این [illegible] [illegible] [illegible] طعام و شراب حاضر آوردند
[illegible] ایران بخوردن نشسته [illegible] در گوشه افتاده می نگریست. [illegible] چون
[illegible] [illegible] [illegible]. آنگاه [illegible] [illegible] و گفت [illegible] [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible] ایران [illegible] [illegible] [illegible] تو
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
[illegible] [illegible] [illegible] و هر یک [illegible] [illegible].

+ [illegible]

(۲) [illegible]

[illegible]

[illegible]

اعلان مجلسی ۱۹۶۰

طاق کسری در ایوان [illegible]

[illegible]

از شراب	شاه ابو اسحق اینجو	دولتشاه ص ۲۹۲
=	طغرل بیگ	تاریخ گزیده ۴۷۸
	شیخ نورالدین [illegible] ملک الملوک [illegible]	تاریخ گزیده ۵۰۳
	الغ بیگ	دولتشاه ص ۳۶۱

شراب اوحدی ص ۶۷۶ [illegible]

شراب ایرج ص ۶۷۷ [illegible]

نوشیروان

آورده اند که روزی نوشیروان از وزیر خود سؤال کرد که چه سبب بود که پادشاه عجم [illegible]
و کوچک [illegible] دراز عمر . وزیر گفت از آنکه با رعایت و [illegible] و کوچک [illegible] و کم آزار .
چون حال بدین وجه بود [illegible] باید که [illegible] ممالک [illegible] پادشاه [illegible] که [illegible]
زوال [illegible] زوال باشد . نوشیروان گفت بر رعایا و [illegible] امین
[illegible] و جواب آن را به طریق [illegible] دارم وزیر گفت چون سؤال و جواب [illegible]
[illegible] شود [illegible] که [illegible] شود . و چون [illegible]
ملک بذات خویش [illegible] جواب آن بود که [illegible] دراز [illegible] در [illegible]
تا [illegible] و احوال خویش را به [illegible] شاه [illegible]
نوشیروان گفت [illegible] تا [illegible] رسیده [illegible]
رسیدی [illegible] نوشیروان را از حال آگاهی دادی [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] نوشیروان چون [illegible] بر سید که [illegible]
[illegible] گشته [illegible] جوان [illegible] و چون [illegible] از
بیرون کرد نوشیروان [illegible] شراب [illegible] در [illegible] ادب [illegible]
که هر که [illegible]
[illegible] که [illegible] عدل آن [illegible]
ظاهر شد . جامع الحکایات محمد عوفی

اصلاح‌من ۵۳

ملک شاه و عجوزه

نیکی

مگردان روی خود در حرمت بیر | که برگردن به کار دیگران است
بدین اندیشه کردن در حق خلق | تو را که رنج در رنج جان است
کنی که نیکی اندیشه هر کس | به نیکی در جهان معروفان است
ره نیکی تگ و در هر چیز | که برگردن به کار دیگران است
اگر نیکی کنی با دیگران هر کجا | سر و قلب مردان نیکی ان است

ادیب صابر ترمذی

مجزوء [illegible]

مجزوء [illegible] ۲۶

بار ندیدا ستم درگرفت — دست ز دو دامن بگرفت

مجزوء [illegible]

ای عزیزی که [illegible] — [illegible]

[illegible] تهران ۲۸۹

[illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

[illegible] — [illegible]

۴۵

۲۲

۷۷۱ شعر و موسیقی ... ایرج ... ص ۲۴۵

امیر نصر در رودکی ... ۳۱

سلطان سنجر و غزان [illegible] راحة الصدور ص ۱۷۷

ابتدای کار سلجوقیان راحة الصدور ص ۸۶

[illegible]

۲۴

اشک ریز

ای طرفه که مریت بگذر — روی زلف گم گشته

صفحه یادداشت جداگانه
دفتر ... ص ۲۱۸

ادیب

ادبیت هست خود ادبا در ارزش داش	خیر خواه حق بود دین فعل بد خیرخواهش
از صفا آینه لیش خانه‌های را مدام	از چراغ صدق خاطرها منور داش
از نطاق حسن نمت بر بیان لیش مگر	بر سر لذ رنگ بر جی رب افراش
قامت هستی بد بیان کلک اندیش	جا به قفقی و هنر پرایه بر داش
از نسیم عطر زلف شاهد حسن بیان	تا به اطراف سخن را معطر داش
از اوج بزرگان دهر، اندرک قلم زبان	بهر اصلاح رعونت نثر و شعر داش
در صفوف کارزار خیر اعجاب شاد	سینه را زوردادهای زخم خنجر
عهد را برابر کشتن زعقیده وفا	بر دو تا از صفه اخلاص زیور داش
روضه رضوان هست را ب جان	همچو باغ خلد دائم تازه و تر داش
سایه گسترد چو طوبا بر سر اهل بیان	خوشتر را در باغ دلجوها صنوبر داش
غرق دریای عرق گلگون کشت شما پر	در محیط آبرو خود را شناور داش
چشم ها بینا گر تاکنون ابر رحمت کمال	کوثر را از درفت لطف هر زمان ساغر داش

قسمتی از منظومه ادیب ملک (ایرج شیرازی ۱۳۳۴)

چون دو سال از هجرت بگذشت حضرت رسول را آگاهی دادند که ابوسفیان بن حرب با کاروان شام می‌آید
دیگران را در آن قافله مال عظیم است پیغمبر و یاران از مدینه بیرون رفتند ابوسفیان را خبر شد راه بگردانید
و کس به مکه فرستاد و از کافران یاری خواست و جماعتی کثیر از بزرگان مکه به یاری ابوسفیان بشتافتند ابوسفیان با قافله
به سلامت [illegible] ابوجهل گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یاران را خبر داد که ابوسفیان با کاروان برفت و اینک سپاه مکیان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز [illegible] ۱۷ رمضان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بازگشت .

دانشمند و شبان

آورده‌اند که دانشمندی به شبانی رسید و گفت چرا علم نیاموزی گفت آنچه خلاصه علومست
می‌آموخته‌ام گفت چه آموخته‌ای بزرگی گفت خلاصه علوم پنج است یکی آنکه
تا راست [illegible] دروغ نگویم دوم آنکه تا حلال یابم حرام نخورم
سیم آنکه تا از عیب خود فارغ نشوم عیب دیگران نجویم چهارم آنکه تا روزی
خدا تعالی می‌توان خورد به در هیچ مخلوقی نروم پنجم تا پای در بهشت ننهم از شر نفس
و مکر شیطان ایمن نباشم . آن دانشمند گفت تمامت علم ترا حاصل است
هر که این پنج خصلت از علم و حکمت بداند تشنه نشود و این را لازم گیرد
تا از سعادت آن جهان نصیبی یابد

جوامع الحکایات .

۵۲

حد صفه ز [illegible] نقاشان چین — [illegible] شعر [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible] لفوری

[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]
[illegible] — [illegible]

صحت

ای [illegible] — ارمغان [illegible] ۱۳ [illegible] ص ۶۸۵

[illegible]

۵۳

۷۶

[illegible] شاهزاده

غم خوردن وقت

تعلیم

دوران کسی که بعد از [illegible] . . .   به اتمام ص ۵۸؟

۲۷

شگفت درخشان آن

[illegible] [illegible] ورها می‌بود   که کفش را چون کوهان بود   [illegible] [illegible] آذر

عبد الرحمن [illegible] ۲۸ چهار علم

با برگ از خود فراق دان

حالت که در وی عشق بود — که هر خود کند گشتی تو به
گرد او قندیل کرد آغاز — که نبود پرده با [illegible] زیر دار
چراغ [illegible] که در درون [illegible] — نامش عزیز [illegible]

[illegible] و در نیاز نشسته — رقیه رفت [illegible] باز رسید
زمانه کار دو [illegible] را کرده — [illegible] خود [illegible] دو را کرده

۳۰۲
ص

[illegible] [illegible]

امین [illegible] ادر نگرد [illegible] در جهان [illegible] دادار [illegible]

شب یکی بر دون

[illegible] ۷۵

فرو شد آن عالم را نصیحت | از این جا ره به جا بنشیند آن
و زان رخشنده دو فولاد که دل | با چون راه در فضا را ببرد آن
لوق سر نهادن ده شتر با ر | ز شرق جانب غرب جهیدن
فرو رفتن باشق دان نگونسار | بلک دیدی آتش پاره جهیدن
گره قاف رفتن با بر بهم | و زان لیا تنگ صدفی آوردن
بی برجا می با سر تا پا | که بارت جهان گیرد آن .

ارمان باب ۱۱ فرد ۱ صفحه ۲۴۹

دانش و هنر

اسرار طوبی ۵۷

[illegible]

خواهر کوچکم [illegible]

اسرار ص ۳۰۲

۱۴۷ [illegible]

الوداع کودکم [illegible]

اسرار ص ۳۰۲

بهرامشاه و دهقان   تذکرهٔ دولتشاه ص ۷۵

~~صندل [illegible]~~
کوچک و بزرگ   شعر صندل فراخ   ص ۳۰۲

بلبل و باز   مخزن الاسرار ص ۴۹

نخی نظامی ۱۴

نخی

تا بار نمودی چو گل غنچه دهنی را — مضراب بیان گشت زبان نخی را

ای غنچه طرب نخی بود که امروز — در دولت او چشم دلی را و دهنی را

زین بود رقاصی چو زنی آب مرادت — پای از غیرت هم دم عشوه لطفی را

آهنگ طرب شیون نگه چه چمنی — تا بزم نهی ای شاخ وطنی را

تا می تماشای دل خوش شدگان کن — ادب صف صبر کند رنج وطنی را

هر بزه که بالید ز باران [illegible] — از اشک دگر بدر رنج وطنی را

تا مرده و بالیدم و با زنده نصرت — فرغنج بود در یمنی ناد نگینی را

هر کس که قند و رهم از شیر سخن — نا دو نخی نقش هوسی جلوه وقفی را

لذت نه بهر نوشت کرد شرح جباش — فرشیه زبان ادب هر کم سخن را

خوش اینکه بود دربه تشد نفحت — روشن کند از طرز بیان شیخ خطی را

تشهید اگر اکنون تنزل نگه بید — روشن کند از طرز بیان در بلاغی را

نزنه ادبیات تا حکم — تشهید گرفتی از شر [illegible] تا حکمیان

جوانی

همام تبریزی

دریغا چون ندارد زندگانی
تو کشت خویش را امروز بدرو
ز مستی در جوانی خویش بینی
همی ترسم که چون پیری رسد
جوانی رفت بر فرسته باد

کنی فرج به اندک جوانی
اگر خواهی که تا پایان جوانی
بترک روزگار خود بگفتی
وزین خواب گران بیدار گردی
دلت بهر جوانی خسته آید

حکایت جوشاه مرو و نکات او بیزار ظل ۲۶۹

۱۳۶ ... حکایت ... ص ۲۹۳

۳۷

سلطان شاه دختر جوادشاهی — تاریخ گزیده ۴۹۱

تبریز — [illegible]

سلسلة الذهب

سلسلة الذهب جلد دوم ۳۶

سلسلة الذهب جلد سوم

[illegible]

هجوم نثری — المعجم ص ۴

ابتدا حرکت سلطان خوارزمشاه — تاریخ جهانگشا جلد ۲ ص ۱

اکتساب قصد ممالک سلطان = جلد اول ص ۵۸

خروج تاتار = = ۸۵

سلطان جلال الدین — جامع التواریخ ۲۸

سلسلة الذهب. جلد ۳ — [illegible] ۳۷

کرم . حاتم طائی و [illegible] ۲۵

[illegible] ۲۶

بخل — [illegible] ۲۷

[illegible] — [illegible] ۲۸

[illegible] ۲۹

نقد [illegible] ۳۰

فن — [illegible] ۲۹–۳۰

[illegible] ۳۱

عدل [illegible] ۳۱

[illegible] ۳۳

[illegible] ۳۴

[illegible] ۳۵

[illegible] ۳۶

[illegible] ۳۷

[illegible] ۳۸

[illegible] ۳۹

زلف [illegible] ۴۱

[illegible] ۴۲

[illegible] ۴۴

[illegible]

[illegible] ١٧٠

[illegible]

در تعریف حضرت امام رض

دی را حرمت در حرم ال   دلشودر شهر ایران   شاه   دیوان ملک
ص ۹۱

در نصیحت

نه بشنید خوک که اندر پی سعدی   سعدی

فکر حالی در عهد بهرام   ۳۴۹   ملاز

مجد خالت

آورده‌اند در آن وقت که فضل سهل [illegible] بود و امارت [illegible] خراسان [illegible]
دانشگاه و [illegible] بود. [illegible] علیم [illegible] آقای [illegible]
[illegible]) در آن [illegible] شد [illegible] گفت دید [illegible]
[illegible] . [illegible] رئیس [illegible] کرد که [illegible]
[illegible] آمد [illegible] و [illegible] را [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] عزت
[illegible] . [illegible] فضل آمد و فضل [illegible]
[illegible] . چون رئیس را [illegible] جمع [illegible]
[illegible] و [illegible] کرد. فضل [illegible] گفت این ساعت وقت [illegible]
[illegible] رئیس گفت امیر [illegible] این شهر [illegible]
[illegible] که [illegible] شده [illegible]
[illegible] امیر [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] . چون [illegible] که امیر [illegible]
[illegible] گرفته [illegible]
[illegible] چون فضل [illegible]
[illegible] که [illegible] امیر [illegible] سرازان برد

کرد و گفت [illegible] آمده‌ام. [illegible] حال [illegible] کرده باشد. گفت شما
[illegible] خدای [illegible] از شما [illegible]
[illegible] باشد. [illegible] که [illegible]
که شما را عزت به جایی رسیده است که قوم یوسف علیه السلام را [illegible] در مصر [illegible]
[illegible] فرزند و [illegible] خویش [illegible] . اکنون شما را [illegible] که اولاد
[illegible] . [illegible] چون آن [illegible]
[illegible] برادران [illegible] . [illegible]
[illegible] برادران [illegible] گفت که [illegible]
برگشته است [illegible] خبر مرگ [illegible] . و فضل چون [illegible]
[illegible] و [illegible]
و فضل [illegible] آمد [illegible] که [illegible]
از [illegible] دیده [illegible]
[illegible]

جامع الحکایات

۱۴ [illegible]

٨٣

٤١

٨٢

نقيب المجد

ترجمه [illegible] ٥٣

راج برت

کنستان ولدا — تاریخ گلگاریان ص ۱۷۶

سلطان محمد خدابنده — تاریخ جهانک

۴۲

ایلدگز — تاریخ گلداریان ص ۱۸۲

۱۶۱

شعر

وحدت [illegible]	ایران شهر	ج ۳	۷۲
بنیان	=	=	۱۴۸
صحبت دانا	=	=	۲۶۶
نکوهش روزگار	=	= ادب پیشاوری	۴۷۱
دو قطعه ادیب پیشاوری	=	ج ۲	۱۱۹

۸۷ ۴۳

نثر

ایرانشهر جلد ۲

جزای ملک - سماحت - وطن دوست - انعکاس عمل - اراده - حیات

قوه اراده - جزای عمل - عمر وقت - نشان یکسویی (عنوان جوانمردی [illegible])

خطابه تاریخی [illegible]	جلد اول	ایران شهر	ص ۸۰
شکوه‌های ملت	=	=	ص ۴۰
تکاپوی دیرزمان	=	=	۱۲۹
جنبش فارسی	=	=	۲۰۰
یک قریه فارسی	=	=	۳۱۸
دیدار فرنگی	=	=	۱۰۴
نقاش ناشی	=	=	۴۹
یک صفحه از روزنامه [illegible]	جلد	۲	۲۷۷
~~دو قطعه ادیب پیشاوری~~	~~=~~	~~=~~	~~۱۱۱~~

[illegible] (margin note)

لب ربایان بر خاک ما رود — سعدی

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست — چه افزود بر کوه و ازوی چه کاست

من آن مرغم و این جهان کوه من — چو مردم جهان را چه اندوه من

فردوسی

شب وحشی اندیده جلال ص ۳۴۶

٤٥

ابن طولون راجع فجر ج ٣ ص ٨

تاریخ نقش رصد — زمینی ۱۰۳

تعلیم و تربیت ج ۲

ش اول ناتمام [illegible] ۱۳۱ — ۳۰ [illegible] — ۶۷ [illegible]

ش ۲ ناتمام (۱) [illegible] ص ۳۷

= ناتمام (۳) [illegible] ۱۱۱

= [illegible] ۴۵۲

= عالم روحانی ۴۷۴ [illegible]

= [illegible] ۵۰۵

= [illegible] ۵۲۶

= [illegible] ۵۳۱

= [illegible] ۵۸۹

= [illegible] ۵۹۵

باب ۱۳ در صبر

بیان صبر ۷۰۱ [illegible] ۷۰۳ [illegible] ۷۰۷

باب ۱۴ در شکر

[illegible] ۷۱۰ + [illegible] ۷۱۴

باب ۱۵ در خوف و رجا ۷۲۶

[illegible]

+ [illegible] ۷۱۸ [illegible] ۷۲۵ [illegible]

+ [illegible] ۷۲۷ + [illegible] ۷۳۰ + [illegible] ۷۳۳

+ [illegible] ۷۳۵

باب ۱۶ [illegible]

[illegible] ۷۴۰ [illegible] ۷۴۵ [illegible] ۷۵۱

[illegible]

[illegible] ۷۵۲

باب ۱۷ [illegible] ۷۵۴ + [illegible] ۷۵۵

+ [illegible] ۷۵۵ + [illegible] ۷۵۶ [illegible] ۷۵۶

+ [illegible] ۷۵۷ + [illegible] ۷۵۸ [illegible] ۷۶۰

[illegible] ۷۵۹ باب ۱۸ [illegible] ۷۶۷

+ [illegible] ۷۶۸ + [illegible] ۷۶۹ [illegible] ۷۷۰

[illegible] ۷۷۳ [illegible] ۷۷۴ ~~[illegible] ۷۷۸~~

باب ۱۹ در توحید ۷۷۹

~~۷۷۷~~ ۷۷۵ [illegible] ۷۸۱ + [illegible] ۷۸۷

+ [illegible] ۷۸۸ [illegible] ۷۹۱

باب ۲۰ [illegible] ۷۹۴

[illegible] ۷۹۹ [illegible] ۷۹۵

باب ۲۱ در کتمان اسرار ۸۰۱ ۸۰۵

[illegible] ۸۰۳ + [illegible] ۸۰۴ [illegible]

+ [illegible] ۸۰۶ + [illegible] ۸۰۸ [illegible] ۸۰۹

+ [illegible] ۸۱۰

باب ۲۲ ۸۱۲

[illegible] ۸۱۵ + [illegible] ۸۱۸ + [illegible] ۸۱۹

[illegible] ۸۲۱ + [illegible] ۸۲۲ + [illegible] ۸۲۳

[illegible] ۸۲۵ + [illegible] ۸۲۸

باب ۲۳ در مکارم اخلاق

+ برادر حاتم طائی ۸۳۱ + مادر حاتم طائی ۸۳۱ اعرابی و گربه ۸۳۲

+ یحیی برمکی و عبدالملک ۸۳۲ + پسر حضرت امیر ۸۳۳ + ثم و نمیر ۸۳۴

+ تیر اندازی عبدالملک ۸۳۶ ++ معن زائده ۸۳۹ + [illegible] ۸۴۳

+ اصمعی و [illegible] ۸۴۴ ++ زنده و مردن [illegible] ۸۴۴

باب ۲۴ عزونیات ۸۵۰

+ شتر قفال ۸۵۱ عابد شلاکار ۸۵۴ + مالک و دختر قحطبه ۸۵۳

+ سلطان ابراهیم رضی ۸۵۶ + هم سلطان ابراهیم و حاجب ۸۵۷

باب ۲۵ در شورت ۸۵۹

+ [illegible] ۸۵۰ راجع بباب ۲۴ است [illegible] ۸۵۹ [illegible] ۸۶۰

+ [illegible] ۸۶۱ [illegible] ۸۶۲ [illegible] ۸۶۴

++ [illegible] ملکشاه صاحب دیوان [illegible] ۸۶۹ [illegible] ۸۶۵ [illegible] سلطان محمود [illegible] ۸۷۱

+ فضل [illegible] وزیر مأمون ۸۷۳

تمثیل ص

مه ضعیفت نحی نظامی مخزن ص ۱۲ — از شیردان جند ص ۴۳ مخزن الاسرار نظامی — کودک مجروح مخزن الاسرار ص ۴۳

حبشه با حاجب ص ۴۶ مخزن — شبدیز ص ۷۱ خسرو شیرین — شیرکشی بهروز صوری ص ۹۷

صبر [illegible] ۷۹

سیر خیر عبرت سیر شر عنصری ادبان ثمر ص ۱۷۷۸

لطیفه اگر مع سر راه باب سد اندشر رالی خوابد (ابتکارم) ص ۲۲۳

